

ادامه از صفحه اول

سم مهلك سياسي

اين دو دولت قادر بودند طبقه مشاركتي را سازمان داده و هژمونيك كند و سرمنشا تحولات جدی در جامعه ايران باشند. اما چون باوري راسخ در ميان نبود، چنين اتفاقي هم رخ نداد. لنين باور داشت كسي به هژموني دست مي‌يابد كه با بيشترين انرژي مي‌جنگد، اما واقعيت امر اين است كه دولت نتوليبرال احمدي‌نژاد با فريب طبقه فرودست ادامه منطقي دولت ليبرال خاتمي بود، كه به هر دليلي بر باورهايش يافشاري نكرد. اين دو دولت به شرايط و امكان‌هاي موجود تن دادند، در صورتی كه هر تحولي با يافشاري بر ناممكن‌ها شكل مي‌گيرد. اصرار بر تحقق ناممكن‌ها و فشار به امكان‌هاي موجود است، كه وضعيت را از ريخت مي‌اندازد و سياسي‌تازه خلق مي‌كند. بازي در وضعيت موجود و با امكان‌هاي آن، بسازي در زمين قدرت است و پس، اين دو دولت مي‌توانستند به اين تعبير گرامشي دست يابند كه طبقه مي‌تواند و بايد تعيين‌كننده باشد. براي اينكه يك طبقه تعيين‌كننده باشد مستلزم آن است كه هژموني داشته باشد. هژموني امر چندظرفيتي است كه بدون اقبال مردم قابل تحقق نيست و بدون اجبار غيرقابل اعمال. هر دو دولت اصلاحات و مهرورزي، قدرت اعمال ايده‌هاي خود را نداشتند و ناگزير به شرايط موجود و امكان‌هاي آن تن دادند. دولت سيزدهم از قدرت لازم براي اعمال ايده‌هاي خود برخوردار است، اما بعيد است قدرت اقبال مردم را داشته باشد، خاصه آنكه بايد طبقه‌هاي مشاركتي وجود داشته باشد كه تحويل به طبقه هژمونيك شود تا دوگانه اقبال و اجبار معنا پيدا كند. اما نه‌تنها چنين امكاني وجود ندارد، بلكه دولت سيزدهم حتي نمي‌تواند به شرايط موجود تن دهد. شرايط موجود همان چيزي است كه براي دگرگوني و رهابي از آن، دولت رنيسي روي كار آمد. دولت رنيسي بيش از هر زمان ديگري مي‌داند ادامه شرايط موجود همان سم مهلكي است كه دولت را نه در درازمدت كه در کوتاهمدت از پا در خواهد آورد. آيا اين از بدعت‌هاي روزگار است كه حافظان وضع موجود ناگزيرند عليه آن دست به اقدام بزنند؟

اقتصاد ملي و مهاجرت نخبگان

در كنار اين واقعيت تلخ، وقتي اخبار مربوط به تخصصي فرصت‌هاي «مروغ» شغلي و تحصيلي به گروهی اندك از صاحبان قدرت و نفوذ، در جامعه منتشر مي‌شود، وقتي افكار عمومي با پديده استخدام افرادي با پايه دانشي اندك در موقعيت استادى و حضور در مراكز علمي برخورد مي‌كنند، به‌تدريج اين باور در اذهان شكل مي‌گيرد كه يك جوان نخبه و دانشمند چاره‌اي جز رفتن به سرزميني كه قدرش را بيشتر بداند و به او فرصت شغلي و آموزشي مناسب‌تري پيشهاد كنند، ندارد. شيوه نادرست توزيع فرصت‌هاي شغلي و آموزشي، به‌ويژه بورس‌هاي آموزشي خارج از كشور و حتي فرصت‌هاي كارآفريني و توليد ثروت موجب شده جوان‌هاي شايسته و نخبه كشور در مقياس وسيع خاندانشين شونند و به اين ترتيب فرصتي براي برخي سودجویان و فرصت‌طلبان فراهم شود كه نورچشمي‌هاي خود را در غياب جوانان نخبه براي استفاده از اين فرصت‌ها معرفي كنند. براي راستي آزمايي اين ادعا قفاي كافي است

در موقعيت شغلي و آموزشي فرزندان طبقه متنفذ كشور و صاحبان مقام و موقعيت بر سرچو كيب و اينكه آيا آنان براي كسب اين موقعيت، ناگزير از رقابت با متقاضيان برترعداد و فاقد معرف پرنفوذ بوده‌اند يا با مختصر تلاشي موفق به اشغال چنين موقعيت‌هاي رشك‌برانگيزي شده‌اند. گريز از شايسته‌سالاري و ن‌ندان در معيارها و اصول آن، موجب شده نخبگان و جوانان بااستعداد كشور در حاشيه بمانند و در عوض افرادي آيا توان، استعداده و تجربه به‌مرايب اندك، بر صدر نشسته و قدر بينند. كارشناسان ايران دوست گاه‌وبگاه از اين واقعيت سخن مي‌گويند كه كشورمان بسا اين همه درآمد‌فتي چرا موفق به طي مدارج توسعه نشده و به تعبيری ثروت نفت خود را هدر داده است. برخي ديگر از شدت ابعاد تخریب محیط زیست است منتهی به کاهش سطح آبي‌هاي زيرزميني و پيداي نگران‌كننده نشست زمين شده است. ابراز نگراني مي‌كنند. گروه سوم نيز نگران ذوب‌شدن مرزيت‌هاي ارزشمندن كشورمان، حذف‌شدن از مسير تجارت و ترازيت شرق به غرب و از دست‌رفتن فرصت‌هاي توسعه هستند. اما بدون تردید خسارت از دست‌دادن نخبگان در مقايسه با اين‌گونه خسارت‌هاي بزرگ، به‌مرايب خردكننده‌تر و ناميدكننده‌تر است. ايران امروز براي بازگشت به ريل توسعه و ترقی چاره‌اي جز بازنگري در سياست‌هاي تاكارآمدی كه موجب رماندن نخبگان شده است، ندارد. توسعه هر كشوري در گرو استفاده بهينه از تمام دارايي و حتي عايرت‌گرفتن از دارايي ملت‌هاي ديگر است؛ و در ايسن ميانه ملتي كه نتواند فرزندان نخبه خود را در موقعيت‌هاي مناسب به كار بگيرد و از آثار مثبت توانايي، استعداد و خلاقيت آنان بهره‌مند شود، سهمي از سفره گسترده توسعه و پيشرفت نخواهد داشت. ايران امروز براي دستيابي به توسعه و جبران فرصت‌هاي تاريخي كم‌ظنطري كه از دست داده، نيازمند همه فرزندان خود است و اين وظيفه نامزدهاي مخالف دولت، آقايران رنيسي و شرايط را براي نقش‌آفريني همه نخبگان و فرزندان بااستعداد كشور مهيا كندد و حتي در گامی بزرگ به پيش، پذيراي متخصصان، نخبگان و كارآفرينان ساير كشورها نيز باشند. بي‌ترديد اين مهم جز با كنارگذاشتن تنگ‌ظنطري‌ها و پذيرفتن حاكميت خرد جمعي و الزامات شايسته‌سالاري محقق نمي‌شود.

مهرشاد ايماني: اردشير زاهدی حتما یکی از مهم‌ترین

رجال سیاسی معاصر ایران است؛ فردی که از اوان جوانی به واسطه پدرش، فضل‌الله زاهدی زیست در عالم سیاست را تجربه کرد تا آنکه در ماجرای برکناری دکتر مصدق از نخست‌وزیری پیام‌های آمریکایی‌ها به پدرش را که چندروزی مخفی بود، می‌رساند و بنوعی در سقوط دولت مصدق در کنار پدرش نقش‌آفرین بود. او بعد از سقوط دولت مصدق در نخستین سفر محمدرضا شاه به آمریکا، او را همراهی کرد تا از این مقطع نزدیکی‌اش به سلطنت علاوه بر جایگاه پدرش حالا به صفت شخصی‌اش بیشتر شود تا آنکه در سال ۳۶ با شهنواز، دختر بزرگ شاه ازدواج کرد و ماحصل این ازدواج دختری به نام مهناز شد؛ هرچند این ازدواج دیری نپایید و پس از هفت سال به جدایی منجر شد. او دو سال بعد از ازدواج با دختر شاه به آمریکا برگشت تا در سمت سفیر ایران در آن کشور انجام وظیفه کند که در نتیجه اختلافاتش با علی امینی، نخست‌وزیر وقت، از مقام سفیری در آمریکا استعفا داد و به لندن رفت و تا سال ۴۵ به‌عنوان سفیر ایران در انگلستان مشغول به فعالیت شد. زاهدی در ده‌ماه سال ۴۵ با اوج سیاست‌مداری خود در دوران محمدرضا شاه می‌رسد و در کابینه امیرعباس هویدا به جای عباس آرام، وزیر امور خارجه ایران می‌شود. وزارت او پنج سال طول می‌کشد تا در اوایل دهه ۵۰ بار دیگر به‌عنوان سفیر ایران در ایالات متحده انتخاب می‌شود و تا هنگام انقلاب در آن مقام باقی می‌ماند که به‌همین دلیل آخرین سفیر ایران در آمریکا لقب گرفت.

او بعد از انقلاب هم همراه شاه بود و هر کاری کرد تا شاه بتواند اقامت این کشور را به دست آورد. زاهدی تا آخرین لحظه در کنار شاه بود و می‌گفت که «من شخصا جنازه شاه را شستم و کفن کردم. او شاه من بود». با این اوصاف از اردشیر زاهدی می‌توان تصویری متعهد به شاه ارائه داد و شاید همین تصویر باشد که وقتی او در موارد متعددی دیگر موجب صریح سیاست‌های جمهوری اسلامی دفاع می‌کرد، برای بسیاری تعجب‌آور بود. البته زاهدی همواره نگاهش مبتنی بر منع دخالت بیگانگان در کشور بوده است و حتی با پرداخت هزینه چاپ آگهی، مقالاتش را در روزنامه مهمی مانند نیویورک تایمز منتشر می‌کرد و در آن مقالات بی‌پروا به قدرت‌های غربی می‌تاخت و از حق غنی‌سازی اورانیوم در ایران دفاع می‌کرد یا اقدامات آمریکا را در عراق و یمن محکوم می‌کرد؛ هرچند در بستر تاریخی او همواره پاسخ‌قانع‌کننده‌ای درباره پشت پرده‌های سقوط دولت مصدق نداد و حتی نقش سرویس‌های غربی در این موضوع را انکار می‌کرد و آمریکا و بریتانیا را از هدایت وقایع ۲۸ مرداد مبرا می‌کرد. به هر حال زاهدی اگرچه نگاهش در سراسر زندگی‌اش جلویی‌تر از دخالت‌های بیگانگان بود؛ اما در موضوع ۲۸ مرداد دچار یک تناقض بزرگ می‌شود.

۸ مرد زنگی زاهدی

برای بررسی بیشتر مقاطع حیات سیاسی زاهدی ساعتی را با مجید تفرشی به گفت‌وگو نشستیم. او به ما گفت: «به گمان من، زندگی آقای اردشیر زاهدی، از نظر زمانی- موضوعی، به هشت بخش مهم قابل تقسیم است. یک: از ابتدا تا اسفند ۱۳۳۱ (قبل از ورود جدی به سیاست، فرزند سپهبد فضل‌الله زاهدی و نوه مؤتمن‌الملک، رئیس خوشنام مجلس و نتیجه دختری مظفرالدین‌شاه و همچنین نتیجه نصرالله خان مشیرالدوله نخستین صدراعظم مشروطیت)، دو: از اسفند ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ (دوران همراهی با پدر علیه دولت دکتر محمد مصدق)، سه: از مرداد ۱۳۳۲ تا فروردین ۱۳۳۴ (دوران نخست‌وزیری پدر)، چهار: از فروردین ۱۳۳۴ تا دی ۱۳۴۱ (دوران شکل‌گیری سیاسی، آغاز روابط نزدیک و ویژه با محمدرضا شاه و ازدواج با شهناز پهلوی)، پنج: از ۱۳۴۱ تا شهریور ۱۳۵۰ (سفارت بریتانیا، جدایی از شهناز و اولین سفارت آمریکا)، شش: از شهریور ۱۳۵۰ تا بهمن ۱۳۵۷ (سفارت دوم آمریکا تا پیروزی انقلاب)، هفت: از بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۸۴ (دوران فعالیت سیاسی تا سکوت سیاسی) هشت: از

سیاست

بررسی حیات سیاسی اردشیر زاهدی در گفت‌وگو با مجید تفرشی

مورد عجیب اردشیر زاهدی



خرداد ۱۳۸۴ تا آبان ۱۴۰۰ (دوران بازنشتگی سیاسی و اظهارات و واکنش‌های شدید مخالف او با اپوزیسیون وابسته ایرانی در خارج، آمریکا، اسرائیل و حکومت‌های عربی در دفاع از منافع ملی ایران تا هنگام درگذشت).
هریک از این ادوار زندگی زاهدی، مورد بحث و بررسی دوستان و دشمنان او واقع شده ولی مشارکت او در جریان براندازی دولت مصدق و اظهارنظرهای صریح سیاسی او در سال‌های پایانی عمرش در حمایت از مواضع ایران، بیشتر مورد توجه افکار عمومی و اشخاصی که میل و مجال مطالعه دقیق و عمیق در این اسیر موارد را ندارند و علاقه‌مند به قضات‌های کلی و سطحی هستند، واقع شده است. به باور من، در بررسی زندگی، زمانه و کارنامه زاهدی باید به همه این ابعاد و ادوار توجه داشت و با پرهیز از درشت‌نمایی بیش از حد یک دوره یا نادیده‌گرفتن ادوار دیگر، چهره ناقص و محدودشی از زاهدی ارائه نکرد. البته در قضات‌های مختلف و متناقض درباره زاهدی رفتار سخاوتمندانه و جوانمردانه او در موارد متعدد و برخورد تند، صریح و گاه غیرمؤدبانه او در موارد متعدد دیگر موجب شده که دوستان و دشمنان او، خواسته یا ناخواسته از این صفات نیز در داوری‌های خود در‌باره زاهدی تأثیر بگیرند.»

نگاه زاهدی به ۲۸ مرداد ۳۲

او درباره زاهدی و رخدادهای مرداد سال ۳۲ بیان کرد: «در دوران دوم، اگرچه اردشیر زاهدی جوان در ارتباط با پدرش سپهبد فضل‌له زاهدی با دیگر عوامل داخلی و خارجی کودتا و براندازی نقش قابل‌ملاحظه‌ای داشت ولی عنصر چندان تعیین‌کننده و تأثیرگذاری در آن دوران نبود. اگرچه به دلیل چند دهه دفاع عملی و قلمی از پدر و کودتا و کتمان دخالت خارجی، خود را آماج انتقادات شدید مدافعان مصدق و مخالفان کودتا کرد. زاهدی در ابتدا، از جمله در خاطرات دوران جوانی خود، منکر هرگونه تلاش و مداخله خارجی در کودتا بود ولی چندین سال‌های پس از انقلاب و اواخر عمر، به کلی منکر این تلاش‌ها نبود، بلکه معتقد بود که تلاش‌های خارجی ربطی به مخالفان و حامیان داخلی مصدق و شاه نداشت. آنچه بیش و کم نظر وایشان او بود و کم‌وبیش در نوشته‌های او و برخی هم‌فکرانش مانند داریوش بایندر منعکس است، این است که کودتای عوامل آمریکا و بریتانیا در ۲۵ مرداد شکست خورد و ۲۸ مرداد محصول تلاش فعالان سیاسی داخلی، از سیاست‌مداران، روحانیان، کسبه و اشرار دیگر شاه‌دوست و مخالف مصدق بود. طبیعتاً در این مسیر توجیه و تفسیر، اردشیر زاهدی همت زیادی را برای نشان‌دادن استقلال رای و میهن‌دوستی پدرش، سپهبد زاهدی، گذاشت و با اشاره به سابقه دشمنی پدر با لندن و چند سال اسارت او در جنگ جهانی دوم، وزارت کشور پدر در دولت نخست مصدق و همچنین مخالفت زود هنگام شاه با پدر در دوران نخست‌وزیری کوتاه‌مدت او، تأکید بر این استقلال

رای داشت. در شرایطی که منتقدان و مخالفان اردشیر زاهدی، او و پدرش را عوامل بیگانه در سرنگونی دولت ملی مصدق می‌دانستند، زاهدی دستگاه‌ها و عناصر امنیتی، سیاسی آمریکایی و بریتانیایی را به ادعای دروغ دخالت در کودتا و تغییر دولت در ایران متهم می‌کرد و معتقد بود که آنان می‌خواهند از این مسیر ایران و ایرانی را خوار و خفیف و خود را بزرگ و غیرقابل‌مقایله نشان دهند.»

دوران سفیری ایران در آمریکا وبریتانیا

این مورخ درباره دوران سفارت زاهدی در بریتانیا و آمریکا اظهار کرد: «زاهدی در سه دوره سفارت خود در بریتانیا و آمریکا (دو بار) عملاً به یک دیپلمات حرفه‌ای در تراز جهانی تبدیل شد. درست است که او با رانت پدر و دوستی و دامادی شاه به این سطح از رتبه دیپلماتیک رسیده بود ولی عملاً توانست با توان و جنم شخصی خود و درک مناسبی از مناسبات بین‌المللی، خود را در اروپا و آمریکا به‌عنوان سفیر و نماینده مستقیم شخص شاه (نه دولت و وزارت خارجه) بشناساند. در این سه دوره سفارت هم عملکرد زاهدی دوستان و دشمنانی داشت، مردم و رسانه‌ها بیشتر علاقه‌مند به زندگی خبرساز پرزرق‌وبرق و ارتباطات بعضاً نامتعارف شخصی او بودند تا فرآزنوشب‌های روابط خارجی ایران با لندن و واشنگتن و نقش غیرقابل‌انکار و مهم زاهدی در تحکیم و تثبیت مواضع بین‌المللی ایران. هنگامی که زاهدی به وزارت خارجه رسید، دستگاه دیپلماسی ایران از نظر ساختار و نظام اداری، یک نهاد فرسوده قدیمی بود. زاهدی در این مدت با حمایت شاه توانست به‌سرعت ساختار وزارت خارجه را نوسازی و ترمیم کرده و گسترش دهد. در این مدت ایران درگیر چندین مناقشه جدی و منطفاقی و بین‌المللی، از جمله خروج نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس و به تبع آن، تحولات بحرین و جزایر سه‌گانه ایرانی بود. زاهدی که تا کمی قبل از فیصله ماجرای جزایر و اعاده حاکمیت ایران بر آنها وزیر بود، عملاً و آشکارا به مخالفت صریح با بریتانیا برآمد. تا جایی که مقامات ارشد مذاکره‌کننده بریتانیایی (از جمله ویلیام لوس، نماینده دائم آن

کشور در خلیج فارس و دنیس رایت و پیتز رمزیاتم، سفرای لندن در تهران) صریحاً زاهدی را مانع تحقق اهداف بریتانیا و محل پیشبرد مذاکرات دانستند و عملاً نیز او به دلایل مختلفی، از جمله نارضایتی بریتانیا، از کار برکنار شد. زاهدی برای اولین‌بار در اواخر کارش در وزارت خارجه، در بخش‌نامه‌ای (بدون ذکر نام صریح ولی کاملاً گویا) دستور داد اعضای فراماسون وزارت خارجه بین فراماسونری و وزارت خارجه یکی را انتخاب کنند. این دستور البته نافرجام ماند و با کناررفتن زاهدی، جانشین او خود عضو مجامع فراماسونری بود. این البته لزوماً به معنای عمده‌کردن جریان فراماسونری در آن دوره و بزرگ‌نمایی اهمیت آن نیست، ولی اهتمام

زاهدی به مقابله با این جریان، می‌تواند نکته ابهامی در نگاه سیاه و سفید با اهورا-اهریمنی به او باشد.»

دوران پس از انقلاب

او حیات سیاسی زاهدی در دوران بعد از انقلاب را هم این‌گونه روایت کرد: «مطابق اسناد رسمی آزادشده غربی، از حدود شش ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال‌های نخست پس از آن، زاهدی بیش از دیگران و پیش از اغلب نزدیکان شاه، بی ملاحظه و هراس به کاستی‌ها و مشکلات منجر به انقلاب ادعان داشت و به‌ویژه نقش مشورت خود را در عدم برخورد قاطع با فساد، ناکارآمدی و تباهی در دوران اقتدار نظام پهلوی و خودداری از مطلع‌کردن شاه از این مسائل جدی و روش‌گسترش هرگز کتمان نمی‌کرد. پس از پیروزی انقلاب، زاهدی هم در حلقه نزدیکان وفادار به شاه باقی ماند و هم در نخست‌های کنش‌های سیاسی علیه حکومت جدید ایران حاضر و مؤثر بود و حتی گاهی در ايسن راه از بقیه نزدیکان شاه هم تندتر و فعال‌تر عمل می‌کرد. ولی پس از درگذشت شاه در تیر ۱۳۵۹ و پیشگامی ارتشبد غلامعلی اوبسی و دکتر شاپور بختیار در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نزدیک شدن سریع تبلیغاتی، سیاسی، مالی و نظامی آنان به قدرت‌های خارجی، به‌خصوص عراق، سعودی، اسرائیل و آمریکا، زاهدی به تدریج و نه یکباره، راه خود را از جریان اصلی اپوزیسیون مشروطه‌خواه/ سلطنت‌طلب جدا کرد؛ هرچند روابط محترم و صمیمی خود را با خانواده سلطنتی همچنان حفظ کرد. زاهدی باور نداشت که برای براندازی جمهوری اسلامی می‌توان از هر راهی، خارج از مسیر خارجی و بی‌اعتنا به تبعات ملی و مردمی این مشارکت کار کرد.»

مواضع سال‌های اخیر
تفرشی درباره مواضع سال‌های اخیر زاهدی نیز گفت: «زاهدی چند سالی با سکوت و بدون ابراز نظر علنی رسانه‌ای و تبلیغی در این مسیر بود، ولی در ۱۶ سال آخر عمرش علناً به ايسن از نظرات مخالف اپوزیسیون وابسته به قدرت‌های خارجی و دفاع از برخی مواضع و سیاست‌های ایران پرداخت. بن‌مایه مواضع سال‌های اخیر زاهدی ايسن بود، که او‌لا، اپوزیسیون تا‌کارآمد وابسته به پول، زور و نفوذ خارجی هرگز نه می‌تواند و نه لیاقت دارد که خود را آلترناتیو نظام‌کنونی معرفی کند؛ زیرا با همه مشکلات حکومتی فعلی، براندازی با کمک خارجی جز ضرر و زیان برای ایران دربر ندارد. او همچنین باور داشت صدماتی که جمهوری اسلامی به طرفداران شاه و شخص او و خانواده‌اش زده شد، نباید با تبدیل‌شدن به نفرت‌کور، مانع دفاع از مواضع بعضاً درست جمهوری اسلامی یا مخالفت صریح با فشارهای سیاسی، تبلیغاتی و مالی آمریکا و متحدانش به ایران شود و این قدرت‌ها هرگز شکرای صالحی برای کمک به اپوزیسیون برای نظام‌کنونی تغییر نظام فعلی نیستند. دشمنان و منتقدان زاهدی با حمله و برخوردی نامتعارف و بعضاً سفیخ و توهین‌آمیز، معتقد بودند که او‌لا، زاهدی بر طرفوت شده و مشاعرش را از دست داده یا به دنبال کسب توجه و منافع مادی و معنوی از ایران است. ثانیاً، از هر راهی و با هر کمک خارجی باید پروژه براندازی را پیش برد. دیگر آنکه زاهدی خود مرحون و مدیون کمک خارجی در براندازی مصدق و پیروزی کودتای ۱۳۳۲ است. حال آنکه این منش و روش زاهدی امری تازه و نوظهور نبود و دست‌کم در ۴۳ سال اخیر عملاً با کمی تشدید و تعدیل، او همین مواضع را از خود نشان داده بود. او قبل و بعد از انقلاب خروج علیه حکومت موجود با حمایت دشمنان و رقبای ایران را به صلاح مملکت و منافع ملی نمی‌دانست و تا آخر عمر نیز بر همین باور باقی ماند. بررسی زندگی، زمانه و کارنامه اردشیر زاهدی در ابعاد و ادوار مختلف، وظیفه مهم و انکار‌ناپذیری از تاریخ سیاسی معاصر ایران است. چه عاشق زاهدی بوده و چه از او متفر باشیم، تأثیرگذاری و نقش کم‌نظیر عملی او در تحولات ایران در بین سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۷ و تأثیرات کنش‌های او در سال‌های پس از آن را هرگز نمی‌توان نادیده گرفت و انکار کرد.»

خبر

رئیس:

صرفاً با توصیه نمی‌شود محیط زیست را حفظ کرد

● **ایرنا:** سیدابراهیم رئیسی در نشست تخصصی با نخبگان و فعالان محیط زیست گفت: «فلسفه تشکیل این جلسه بررسی و پیگیری اجرای سیاست‌های ابلاغ‌شده از سوی مقام معظم رهبری در حوزه محیط زیست است و اینکه تاکنون پس از گذشت شش سال فقط ۴۷ درصد این سیاست‌ها اجرایی شده به‌هیچ‌عنوان قانع‌کننده نیست و لازم است دستگاه‌های اجرایی بازنگاهی در عملکرد خود داشته باشند و در یک اقدام جمعی این عدد به رقم درخورتوجهی افزایش یابد». رئیس‌جمهوری با تأکید بر اهمیت تشکیل نشست‌های تخصصی برای بررسی و پیگیری سیاست‌های کلی نظام در حوزه‌های مختلف، گفت: «در چنین نشست‌هایی باید علت اجرایی‌نشدن بخشی از سیاست‌های مصوب نظام بررسی و موانع تحقق کامل این سیاست‌ها برطرف شود». رئیس‌جمهوری با اشاره به ضرورت و اهمیت توجه به محیط زیست اظهار کرد: «جامعه بشری باید نسبت به تعرض و طغیان علیه محیط زیست حساس باشد. متأسفانه قدرت‌های بزرگ بدترین استفاده را از محیط زیست به عمل می‌آورند و سپس با سازوکاری از موضوع محیط زیست به‌عنوان حربه‌ای علیه کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کنند؛ همانند مسئله حقوق بشر که امروز بزرگ‌ترین ناقضان آن مدعی حقوق بشر در سایر کشورها هستند». رئیس‌افزود: «حفظ محیط زیست باید به‌عنوان یک موهبت الهی برای حیات انسان و تمام موجودات زنده مورد توجه همگان باشد و در این راستا لازم است ساختارهای متناسب با این رسالت بزرگ ایجاد شده و برخی رفتارهای ناصحیح اصلاح شود». رئیس‌جمهور با تأکید بر ارجحیت توجه به محیط زیست بر توسعه‌یافتگی و فعالیت اقتصادی و اینکه توسعه‌یافتگی فرع بر محیط زیست است، گفت: «اگرچه توسعه‌یافتگی و فعالیت‌های اقتصادی یک موضوع ضروری است؛ اما حتماً باید از پیوست محیط‌زیستی برخوردار باشد و توجه به محیط زیست در تمام طرح‌های توسعه و فعالیت اقتصادی به دقت لحاظ شود؛ ضمن اینکه محیط زیست هم باید پیوست اقتصادی داشته باشد». رئیس با اشاره به اینکه امروز کمبود آب، محیط‌زیست مردم کشور در استان‌های مختلف است، گفت: در جریان سفرهای استانی، مهم‌ترین مشکلی که مردم آن را مطالبه می‌کنند، تأمین آب است و در این زمینه معتقدم باید به مدیریت آب در کشور توجه جدی شود و با استفاده بهینه و توجه به ظرفیت‌های اقلیمی می‌توان بخش زیادی از مشکلات موجود را کاهش داد». رئیس‌جمهور در ادامه به خطرات ناشی از صید ترال و دغدغه‌های صیادان بوشهر و بندرعباس در این زمینه اشاره کرد و گفت: «حتماً باید جلوی صید ترال گرفته شود؛ چراکه ايسن نوع صید به آبریزان، دریا و حتی صیادان آسیب می‌رساند و از رئیس سازمان محیط زیست می‌خواهم که با جدیت این موضوع را پیگیری کند». رئیس‌جمهور افزود: «سازمان محیط زیست هم بهداشت را در وزارت بهداشت و درمان دارد و در درمان مقدم است و اینکه سازمان محیط زیست زیر نظر رئیس‌جمهور تعریف شده، برای این است که نسبت به وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی از جایگاه برتری بر حفظ محیط زیست تأکید کند». رئیس‌جمهوری گفت: «صرفاً با کنار این بعضاً اقدام و عمل جدی نیز لازم است.»

از سوی معاون اول رئیس‌جمهور مطرح شد

دستور ویژه

برای حل مشکل آب زاینده‌رود

● **ایسنا:** محمد مخبر، معاون اول رئیس‌جمهور، بسا تأکید بر اینکه دولت با جدیت در تلاش است تا مشکل زاینده‌رود را به هر نحو ممکن حل کند، گفت: «امروز به وزرای نیرو و جهاد کشاورزی دستور دادم که به‌سرعت برای حل این مشکل تدابیری بیندیشند. او در گفت‌وگویی تلفنی که از رسانه ملی پخش شد، ضمن قدردانی از بصیرت و وفاداری مردم غیور اصفهانی گفت: «مردم اصفهان در دوران دفاع مقدس و همه مقاطع، وفادارانه در صحنه حضور داشته‌اند». او با اشاره به اینکه خشکسالی تقریباً همه استان‌های کشور را درگیر کرده است، اظهار کرد: «رئیس‌جمهور طرف یک ماه گذشته دو بار شورایی عالی را برقرار کردند و در همین یک ماه شخصاً مشکل زاینده‌رود را با جدیت دنبال و پیگیری کرده‌اند». او با اشاره به حضور و آشنایی خود با منطقه شرق اصفهان، گفت: «شخصاً در شرق اصفهان حضور داشته‌ام و از نزدیک در جریان وضعیت سخت کشاورزان و مردم این منطقه هستم و با جدیت پیگیری خواهیم کرد تا به هر طریق ممکن مشکل را برطرف کنیم». مخبر از برقراری جلسه‌ای برای رسیدگی به همین موضوع در روز شنبه خبر داد و اظهار امیدواری کرد که با پیشنهادها و طرح‌هایی که وزرای مربوطه در حال تدوین آن هستند، مشکل هر چهار استان اصفهان، چهارمحال‌وختیاری، یزد و خوزستان حل‌وفصل شود.